

تفاوت‌هایی به‌ویژه در زمینه فرهنگ سیاسی و دیدگاه نسبت به کشورهای غربی است. ایرانیان بیش‌ترین تعداد روزنامه، مجله و رادیو فارسی زبان و نیز سایت‌های اینترنتی گوناگون خبری، ادبی، سیاسی و اجتماعی را نسبت به دیگر گروه‌های مهاجر تهیه و تولید می‌کنند و به‌طور فعال حوادث و رویدادهای داخل کشور را دنبال می‌کنند. در یکی دو سال اخیر سایت‌های اینترنتی تقریباً جای نشریات گروه‌های سیاسی را گرفته‌اند. به‌عنوان نمونه برخی از سایت‌ها بسیاری از حوادث کشور را هم‌زمان و گاهی قبل از ایران مورد تفسیر و تحلیل قرار می‌دهند و تا حدود زیادی به مرجع گفت‌وگو و تحلیل‌های سیاسی گروه‌های سیاسی و از جمله میان نویسندگان و تحلیل‌گران داخل و خارج از کشور تبدیل شده‌اند. استفاده از اینترنت به معنای واقعی کلمه دنیا را به یک دهکده جهانی برای ایرانیان تبدیل کرده است. به‌عنوان مثال هزاران ایرانی در برنامه‌های گفت‌وگو و زنده رادیویی و اینترنتی مانند «پالتاک» از گوشه و کنار دنیا با هم در تماس‌اند و درباره همه چیز از آب و هوای ایران گرفته تا عشق و طلاق و سیاست بحث می‌کنند. شایان ذکر است که برخلاف سال‌های گذشته پر هوادارترین رسانه‌های گروهی فارسی زبان خارج از کشور هیچ‌گونه گرایش سیاسی، دینی، حزبی و ایدئولوژیک خاصی را نمایندگی نمی‌کنند و به‌طور بی‌طرفانه سرویس‌های خدماتی در اختیار همگان قرار می‌دهند. به‌طور کلی پیام‌های رسانه‌های با تعلق گروهی و سیاسی خاص چندان مورد توجه ایرانیان قرار نمی‌گیرد. همین تحول که راز موفقیت رسانه‌های بی‌طرف نیز می‌باشد، گویای تحول ذهنی ایرانیان خارج از کشور است که اغلب، اما نه همیشه بدون پیشداوری به سراغ رویدادها و داده‌های سیاسی و اجتماعی می‌روند و طیف بسیار وسیعی از نظرات و دیدگاه‌ها را با تحمل یکدیگر آرایه می‌دهند. تا همین چند سال پیش برقراری چنین فضایی در میان ایرانیان «غیرممکن» به‌نظر می‌رسید. بنابراین به‌طور خلاصه می‌توان گفت که ذهنیت ایرانیان خارج از کشور دارای چند ویژگی مهم است که عبارتند از: تعداد قابل توجهی از نخبگان فرهنگی و سیاسی و اجتماعی ایران در خارج از کشور به‌سر می‌برند که یک سرمایه اجتماعی کم‌نظیر برای ایران و آینده آن هستند. تکنولوژی اطلاعات و کاربرد گسترده آن تأثیر بزرگی بر ذهنیت و همراهی ایرانیان خارج از کشور داشته است. یکی از نتایج فضای تکنولوژی اطلاعات دنبال کردن و تفسیر رویدادهای ایران و آزاد شدن تدریجی از قید و

برای پاسخ به پرسش دیدگاه‌های سیاسی خارج از کشور ابتدا باید تصویری مقدماتی از ذهنیت و فضای عمومی ایرانیان خارج از ایران به دست آورد. زیرا جریان‌های سیاسی خارج از کشور با وجود این‌که گروه‌های نسبتاً اندکی از جمعیت سه میلیونی ایرانیان مهاجر را تشکیل می‌دهند و با طولانی‌تر شدن دوران اقامت در مهاجرت از طول و عرض‌شان به‌طور محسوس کاسته شده است، ولی دست کم بخشی از آن‌ها، در یک رابطه تأثیرگیری و تأثیرگذاری با ذهنیت عمومی ایرانیان خارج از کشور و نیز تحولات سیاسی داخل کشور قرار دارند.

ذهنیت ایرانیان خارج از کشور

ایرانیان خارج از کشور به‌طور کلی از نظر ترکیب و ذهنیت سیاسی مینیاتوری از اقشار اجتماعی ایرانیان داخل کشورند.

اما دارای چند ویژگی مهم‌اند که آن‌ها را نسبت به دیگر گروه‌های مهاجر و نیز نسبت به ایرانیان داخل کشور متمایز می‌کند. ایرانیان ساکن خارج از کشور جماعت حدود سه میلیونی پیچیده و چند سویه‌ای را تشکیل می‌دهند. طول متوسط اقامت اکثریت آن‌ها در کشورهای غربی به ۱۵ سال می‌رسد. اما از نظر سنی، اجتماعی و سیاسی کاملاً چندگرا می‌باشند. به‌عنوان مثال نخستین گروه‌های مهاجر ایرانی سال‌های پس از انقلاب عمدتاً افراد سیاسی بودند. اما مهاجرین سال‌های اخیر بیش‌تر اقتصادی و اجتماعی‌اند. معدل سنی مهاجران سیاسی میان ۳۰ تا ۴۵ سال است، اما مهاجران دهه ۱۳۷۰ را گروه‌های کاملاً جوان‌تری تشکیل می‌دهند که هم از نظر ذهنیت و هم علایق و دغدغه‌های فکری در فضای دیگری قرار دارند. فراموش نباید کرد که طول اقامت و وضعیت اجتماعی و تحصیلی ایرانیان در کشورهای غربی تأثیر مهمی بر ذهنیت و نگاه سیاسی ایرانیان به اصلاحات دارد. افزون بر آن ایرانیان از منظری بهترین و موفق‌ترین مهاجران و از منظری دیگر ناخشنودترین‌اند. ایرانیان در سال‌های اقامت خارج از کشور کوشش شگرفی در حفظ هویت ملی و هم‌زمان انطباق و یادگیری از کشورهای غربی داشته‌اند. ایرانیان بیش‌ترین تعداد دانشجوی، دانش‌آموخته و دانشگاهی و صاحب شرکت و نخبه اجتماعی و فرهنگی را در میان دیگر ملیت‌های آسیایی و آفریقایی ساکن غرب دارا هستند. اما هم‌زمان تیزترین و تلخ‌ترین منتقدان غرب نیز می‌باشند. به‌ویژه نسل اول ایرانیان دلتنگی زیادی برای بازگشت به کشور نشان می‌دهند، اما ذهنیت نسل دوم ایرانیان که هم‌زمان تحت تأثیر خانواده نیز هستند، دارای

محسن حیدریان
(پژوهشگر علوم سیاسی، سوئد)

اصلاحات جریان‌های خارج از کشور

● بر خلاف سال‌های گذشته، پُرطرفدارترین رسانه‌های گروهی فارسی زبان خارج از کشور هیچ‌گونه گرایش خاصی را نمایندگی نمی‌کند.

● شاخص اصلی تحولات نیروهای خارج از کشور تمایز و صف‌بندی آشکار و قطبی شدن چشم‌گیر مواضع و دیدگاه‌های آنان میان اصلاح‌طلبان و مدافعان سرنگونی است.

● از نظر تفکر، فرهنگ سیاسی، کلام و ادبیات سیاسی، جریان‌های سیاسی در دو جهت متفاوت تکامل یافته‌اند.



گذشته خود تجدید نظرهای معینی کرده و کلام سیاسی نسبتاً مدرن تری را به کار می‌برند. بنابراین، شاخص اصلی تحولات نیروهای خارج از کشور تمایز و صف‌بندی آشکار و قطعی شدن چشمگیر مواضع و دیدگاه‌های آنان میان اصلاح‌طلبان و مدافعان سرنوشتی است. این جریانات بنا به افق فکری خود دو ارزیابی کاملاً متضاد از اصلاحات در ایران و دو نوع نگاه به جنبش دوم خرداد و دو نوع تحلیل از کارنامه محمد خاتمی را پیش می‌کشند. اما در میان دو بلوک فوق یک گرایش دیگر نیز وجود دارد که هم‌زمان هم خواستار براندازی است و هم خواهان اصلاحات. بنابراین، شکاف اصلی اپوزیسیون خارج از کشور میان رفرمیست‌ها و براندازهاست. پارادوکس برخی از جریان‌ها و افراد سیاسی نیز این است که هنوز دوران قوام خود را پشت سر می‌گذارند و بنا به هر حادثه و رویدادی موضع‌گیری می‌کنند. جریانات بینابینی در مواردی خود را مسالمت‌جو می‌شمرند، اما پیش‌شرط‌های سیاسی را مطرح می‌کنند که تحقق آن‌ها در گرو انجام یک انقلاب سیاسی در ایران است. مانند انجام رفراندوم برای تغییر نظام سیاسی کشور که در اساس به معنای عدم مشروعیت ریاست جمهوری خاتمی است. بدین ترتیب قطب‌بندی سیاسی در نیروهای خارج از کشور را می‌توان در سه گرایش: اصلاح‌طلبان، براندازان و بینابینی‌ها طبقه‌بندی کرد.

شایان ذکر است که برخی از جریان‌های سیاسی خارج از کشور فعالیت محسوس فکری، سازمانی و یا مطبوعاتی ندارند. فعالیت بسیاری از آن‌ها مانند جمهوری خواهان ملی ایران، سازمان سوسیالیست‌ها، نهضت مقاومت ملی و نیز بسیاری از گروه‌های چپ سنتی کوچک و برخی از شاخه‌ها، سلطنت‌طلب، محدود به داشتن یک سایت خبری در اینترنت است. اما چهره‌ها و سخنگویان آن‌ها در مجامع و مباحث سیاسی خارج از کشور حضور دارند و به هر حال دارای یک سیمای فکری و سیاسی مربوط به خود هستند. برخی از گروه‌های سیاسی نیز گرچه فعالیت مطبوعاتی دارند، اما مانند سازمان مجاهدین خلق اساساً در هیچ‌یک از رسانه‌های گروهی جمعی و مستقل و مجامع ایرانیان حضور ندارند و در یک حیات درون‌گروهی و حاشیه‌ای به سر می‌برند. برخی نیز وضعیت ویژه‌ای دارند. به‌عنوان نمونه حزب توده گرچه به فعالیت انتشاراتی خود کم و بیش ادامه می‌دهد، اما در اثر بحران‌های متعدد فکری و تشکیلاتی کاملاً از هم پاشیده شده است. این حزب فاقد حتی یک چهره و سخنگوی سیاسی شناخته شده در

بند‌های گروهی و ایدئولوژیک بوده است. آن‌چه که در بحث کنونی اهمیت دارد این است که قاطبه ایرانیان خارج از کشور چه از نظر احساس تعلق روحی به خانه مادری و چه به لحاظ منافع فردی و اجتماعی به سرنوشت ایران و آبادی آن کاملاً علاقه‌مندند. دلیل طبیعی آن در مفهوم «خانه مادری» نهفته است که امن‌ترین پناهگاه و مبداء بازگشت عاطفی و حضوری هر انسان است. ایرانیان خارج از کشور به آینده کشورشان توجه و علاقه زیادی نشان می‌دهند و سرنوشت آن‌ها به هر حال با سرنوشت اصلاحات در ایران گره خورده است.

تحولات دیدگاه‌های جریان‌های خارج از کشور

در یک نگاه عمومی به جریان‌های سیاسی و روشنفکران ایرانی خارج از کشور به روشنی می‌توان باز یافت که از نظر تفکر، فرهنگ سیاسی، کلام و ادبیات سیاسی در دو جهت کاملاً متفاوت تکامل یافته‌اند. برای بخشی از آنان این سال‌ها چالشی بوده است در راه بازبینی مراجع فکری و روش‌های سنتی گذشته و تلاش برای تماس و تحلیل زنده تحولات مهم سال‌های اخیر ایران. این بخش از جریان‌های سیاسی و روشنفکری به‌طور محسوس از نظر تفکر و ادعاهای سیاسی و نیز کلام و روش کار به میزان‌های گوناگون به سمت عقلایی شدن و تجدید نظر جدی پیش رفته‌اند. این بخش از جریان‌های فکری - سیاسی بر این باورند که کسب مشروعیت سیاسی هر جریان سیاسی صرفاً از طریق رقابت سیاسی دموکراتیک در حضور شهروندان در داخل کشور امکان‌پذیر است و لذا ادعا و رسالت عجیبی در زمینه کسب قدرت سیاسی ندارند و بیش‌تر توجه‌شان معطوف به تحول فکری و سازمان سیاسی و فرهنگی در ایران است.

از سوی دیگر بخشی از نیروهای سیاسی خارج از کشور که عموماً طیف نیروهای هوادار براندازی را تشکیل می‌دهند، تحول چندان فکری و گفتمان نیافته‌اند یا تحول‌شان خفیف و اندک بوده است. در میان این طیف نوعی کلام و روحیه برآشفته و احساس باخت سال‌های زندگی به چشم می‌خورد که در رفتار سیاسی آن‌ها به شکل عدم بازنگری در احکام کلیشه‌ای دهه‌های قبل بازتاب دارد. شاید فعالیت گروهی این جریانات بیش‌تر پاسخ به نیاز احساس «هویت» گروهی است و لذا در جانمایه افکار سیاسی‌شان تحول مثبتی به چشم نمی‌خورد. البته برخی از آن‌ها مثل سازمان مشروطه‌خواهان «خط مقدم» و یل‌خیز مشروطه ایران در بازنگری کارنامه

محافل و کنفرانس‌ها و رسانه‌های گروهی است و قادر به تولید یک ادبیات سیاسی تازه نگردیده است. به‌طور کلی هیچ‌یک از کادرها و اعضای قدیمی این حزب به استثنای یک گروه محدود موسوم به «راه توده» که همان سیستم فکری میراث کیانوری را مورد استفاده قرار می‌دهد، هیچ‌کس دیگری از کادرهای آن تحت نام «توده‌ای» فعالیت نمی‌کنند.

اصلاح‌طلبان خارج از کشور

تحول در اندیشه دینی ایران و بخش سنتی جامعه که از اوایل دهه‌ی ۶۰ آغاز شد و بسیاری از بازیگران سیاسی اسلامی داخل کشور و حتی فقه شیعه را نیز در بر گرفت از نظر متدیک به همان تحولی شباهت دارد که اصلاح‌طلبان خارج از کشور با پیش‌زمینه‌های ایدئولوژیک مارکسیستی از سر گذراندند. در تحول بازیگران اسلامی که بسیاری از آن‌ها به «خط امام» و یا حرکت‌های نسبتاً تندرو مانند روزنامه سلام و غیره تعلق داشتند، ابتدا نقش دین و رابطه آن با قدرت سیاسی و سپس برخی مفاهیم بنیادی علوم سیاسی مانند حقانیت سیاسی مورد بحث قرار گرفت. به‌طور کلی کوشش نخله‌های گوناگون اسلامی از دکتر سروش گرفته تا نواندیشان دینی معطوف به دادن تعریف تازه‌ای از مفهوم دین و نقش آن در جامعه و به‌ویژه آشتی دین با دموکراسی و انسان‌گرایی و چندگرایی بود. این تحول فکری در حقیقت آغاز رنسانس فکری ایران بود. عین همین تحول نیز تقریباً هم‌زمان در دیگر مرجع فکری انقلاب

ایران یعنی چپ‌ها و روشنفکران لائیک خارج از کشور با یورش شجاعانه به برج و باروهای لنینیسم، انقلابی‌گری، انترناسیونالیسم، کسب قدرت سیاسی، قهر و خشونت سیاسی و احزاب سیاسی چپ سنتی و وابسته آغاز گردید. این تحول فکری هنوز ادامه دارد. اما این تحول منابع اصلی فکری بازیگران سیاسی و روشنفکران خارج از کشور را وارد ارزش‌های فکری دموکراتیک مانند فردیت، آزادی، انسان‌گرایی، حکومت قانون، مدارا، حقوق شهروندی و نیاز به گسترش تبادل فکری، صنعتی و علمی با غرب کرد. به این ترتیب با شکست الگوهای گروه‌های چپ سنتی و استبدادی الگوی تازه‌ای پدید آمد که نتیجه سیاسی آن گروه رفرمیستی و نفی ایده انقلاب و براندازی بود. این گروه حتی قبل از ظهور دوم خرداد در دو جریان سیاسی خارجی از کشور و نیز تعداد زیادی از روشنفکران مستقل و خارج از گروه‌های متشکل سیاسی به‌طور شفاف و روشن از نظر اندیشه و فرهنگ سیاسی ظهور یافت. به این ترتیب همانند بازیگران اسلامی و اصلاح‌طلبان داخل کشور، گروه دیگری از بازیگران انقلاب ایران نیز از طریق بازنگری مراجع فکری و عملی گذشته خود به نگرش اصلاح‌طلبانه تحول یافتند. دو جریان فوق عبارت بودند از جمهوری خواهان ملی ایران و حزب دموکراتیک مردم ایران. این دو جریان سال‌هاست که بر اهمیت تحولات اصلاح‌طلبانه در ایران تأکید می‌ورزند و از نگاه رفرمیستی به تحلیل سیاست و تحولات ایران و نیز کارنامه محمد خاتمی می‌پردازند. مواضع آن‌ها نشان می‌دهد که نگاه‌شان به محمد خاتمی نه نگاهی تاکتیکی و موردی بلکه ناشی از درک اهمیت سرنوشت ساز گفتمان دموکراتیک و توسعه سیاسی مسالمت‌آمیز در ایران امروز است. از دید این جریان‌ها و نیز گروه قابل توجهی از تحصیل‌کردگان و کارشناسان سیاسی خارج از کشور محمد خاتمی و جنبش اصلاح‌طلبی دینی اثر مهمی در تحول ذهنی شهروندان ایرانی داشته و صرف‌نظر از شکست یا پیروزی لحظه‌ای به دلیل دگرگونی آشتی اسلام با دموکراسی و مردم‌سالاری از بزرگ‌ترین چهره‌های سیاسی ایران معاصر به‌شمار می‌رود. بنابراین کارنامه محمد خاتمی از دید جریان‌ها فوق باید از منظر استراتژیک و بلندمدت و در افق روش توسعه سیاسی گام به گام و پایدار به‌عنوان الگوی گذار ایران به سوی مردم‌سالاری مورد ارزیابی قرار گیرد. از این‌رو از نگاه آنان کارنامه محمد خاتمی در مجموع مثبت ارزیابی می‌شود، ولی در عین حال به برخی از ضعف‌ها و

● **تعداد دیگری، به ویژه در میان روشنفکران و گروه‌های چپ سنتی، به طور هم‌زمان، هم‌خواستار براندازی و هم‌خواهان اصلاحات هستند**

کاستی‌های آن نیز منتقدند. این جریان‌ها در سر بزنگاه‌های گوناگون سیاسی مواضع عمیق اصلاح‌طلبانه‌شان دچار تزلزل نمی‌گردند.

علاوه بر دو جریان فوق باید از دیگر اصلاح‌طلبان خارج از کشور یاد کرد که سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، حزب ملت ایران (برون‌مرزی)، سازمان سوسیالیست‌های ایران، جبهه ملی ایران را شامل می‌شود. فراموش نباید کرد که علاوه بر جریان‌های فوق، ده‌ها شخصیت و نشریه و انجمن اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در بسیاری از کشورهای غربی فعالند که جزو جریان‌ها اصلاح‌طلب خارج به حساب می‌آیند. برخی از آن‌ها کار صرفاً فرهنگی و ادبی می‌کنند و برخی در زمینه حقوق بشر فعالند. اما از نظر ارزش‌های فکری و نوع نگاه عمومی به تحولات ایران همگی تشکلهایی مسالمت‌جو و اصلاح‌طلب به حساب می‌آیند. به عنوان مثال تنها در کشور سوئد بیش از ۱۰۰ انجمن اجتماعی، ورزشی و فرهنگی ایرانیان وجود دارد که علاقه‌مندی‌های گوناگون ایرانیان را هماهنگ می‌کند. این تشکلهای - با این‌که بسیاری از آن‌ها فعالیت سیاسی نمی‌کنند - همگی کم و بیش از دیدگاه باور سیاسی جز نیروهای مسالمت‌خواه به‌شمار می‌آیند و به‌طور کلی حضور محمد خاتمی در نهاد حاکمیت ایران را یک تحول مثبت می‌شمرند.

از منظر وضع سازمان‌های سیاسی باید خاطر نشان کرد که سازمان اکثریت با این‌که از نظر فکری و فرهنگی سیاسی جزو نیروهای دموکراتیک و اصلاح‌طلب است، اما هنوز به نقد کامل پایه‌های مراجع فکری و رفتاری گذشته خود پرداخته و در عین حال یک جناح درونی آن براساس تز «نافرمانی مدنی» و یا «رفرندام برای تغییر قانون اساسی» معتقد به بن‌بست و پایان رسیدن اصلاحات است و لذا خواهان ایجاد یک آلترناتیو دیگر به جای حکومت جمهوری اسلامی ایران است. هم‌چنین باید یادآوری کرد که تحت نام جبهه ملی ایران دست کم دو یا سه سازمان جدا از هم در اروپا و آمریکا فعالند و از برخی اختلافات درونی رنج می‌برند. به هر حال جبهه ملی چند پاره شده خارج از

کشور وزن سیاسی و سیمای شایسته خود را ندارد و فعالیت مهمی از آن به چشم نمی‌خورد. می‌توان گفت که میان نقد و بازبینی اندیشه و رفتار گذشته بازیگران سیاسی و تحول‌شان به اندیشه و مشی سیاسی اصلاح‌طلبانه یک نسبت مستقیم وجود دارد. آن‌ها که به این بازنگری پرداخته‌اند به‌طور شفاف به این باور دست یافته‌اند که اصولاً ایده انقلاب و براندازی ایده‌ی توتالیتر است. برای این جریان‌ها ظهور آقای خاتمی در دوم خرداد با همه فضایلش رویکرد به اصلاح‌طلبی نبوده است، که مثلاً با این یا آن کوتاهی ایشان ختم جنبش اصلاح‌طلبی در ایران اعلام شود. اما برخی از اصلاح‌طلبانی که پس از هر ناکامی و هر حادثه از اصلاح‌طلبی ناامید می‌شوند و سخن از «بن‌بست اصلاحات»، «پایان ظرفیت دوم خرداد» می‌زنند و دوباره به جلد تفکر انقلابی و حذفی گذشته فرو می‌روند، هنوز به نقد رفتار و سهم خود در آزمون انقلاب ایران نپرداخته‌اند.

باید تأکید کرد که فراز و نشیب‌ها و پیشرفت‌ها و پسرفت‌های جنبش اصلاح‌طلبی در ایران تأثیر مستقیمی در روندها و فراز و نشیب‌های اصلاح‌طلبی خارج از کشور دارد. به‌طور مشخص دو سال پیش که با شکوفایی آزادی مطبوعات در ایران و اوج‌گیری جنبش اصلاحات همراه بود، نیروهای اصلاح‌طلب در خارج از کشور نیز که قبل از آن مورد فشار زیاد بودند، اوج تازه‌ای گرفتند و شکوفایی بیش‌تری یافتند. حتی در بسیاری از نیروهای بین‌بینی نیز موضوع اصلی بحث سیاسی فعالیت در چارچوب قانون اساسی ایران و «بازگشت به ایران» بود. اما با تغییر وضع در ایران و پس رفت اصلاحات و توقیف مطبوعات و زندانی شدن



روزنامه‌نگاران روند بحث‌های خارج از کشور نیز تا حدودی دستخوش ترمز گردید و به جای گفتمان «قانون‌گرایی»، گفتمان «نافرمانی مدنی» پیش کشیده شد.

اما به‌طور کلی در جریان‌های اصلاح‌طلب خارج از کشور ارزش‌های دموکراتیک مانند تحمل، کثرت‌گرایی، رقابت سیاسی دموکراتیک و دفاع پی‌گیر نه از حاکمیت اکثریت بلکه از آزادی و حقوق اقلیت جا افتاده است. از همین روست که از دید آنان جایگاه کسانی مانند محمد خاتمی و دیگر اصلاح‌طلبان اسلامی که با تحول در اندیشه دینی و ارایه تعریفی تازه از دین و نقش آن بزرگ‌ترین تحول سیاسی و فکری در تاریخ تفکر ایران را فراهم کرده‌اند، بسیار جدی است.

● فرازونشیب‌ها و

پسرفت‌ها و پسرفت‌های جنبش

● اصلاح‌طلبی در ایران

● تأثیر مستقیمی در روندها

● و فرازونشیب‌های

اصلاح‌طلبی خارج از کشور دارد

راه‌حل سیاسی که در این اواخر مورد بحث اصلاح‌طلبان خارج از کشور قرار دارد طرح تدارک یک همه‌پرسی از سوی نمایندگان مجلس ایران است که به امضاء دو سوم آن‌ها نیاز دارد. این راه‌حل سیاسی به‌عنوان یک پیشنهاد به اصلاح‌طلبان داخل کشور ارایه می‌شود که هدف آن ایجاد تحول در «آچمز حاکمیت دوگانه» از طریق داوری مدنی شهروندان در چارچوب قانون اساسی ایران است. به باور آنان این پیشنهاد پاسخی به ال‌ترناتیوهای تخیلی در برابر انواع طرح‌های براندازی جمهوری اسلامی ایران و نیز مخالفان حکومتی اصلاحات است. باید تأکید کرد که کلیه جریان‌های ۶ گانه فوق بر لزوم چاره‌سازی محمد خاتمی برای عقیم گذاشتن کارشکنی‌های اقتداگرایان و جلوگیری از افتادن سرنوشت کشور به دست خشم توده‌های ناامید از اصلاحات در خیابان‌ها تأکید می‌ورزند. اصلاح‌طلبان خارج از کشور ایجاد تحول در آرایش قوای سیاسی به‌سود دولت محمد خاتمی را مؤثرترین راه گشودن راه محمد خاتمی از «آچمز دوگانگی کنونی نظام سیاسی کشور» می‌دانند. اما از نظر شیوه‌ها و روش‌های تحقق این امر تفاوت‌هایی

در میان آن‌جا به چشم می‌خورد که ناشی از فرهنگ سیاسی و پیش‌زمینه‌های فکری آن‌هاست. به‌طور کلی اصلاح‌طلبان خارج از کشور خواهان برخورد فعال‌تر محمد خاتمی در تماس زنده با افکار عمومی و بر سر مسایل حساس نظیر دادگاه نیروهای ملی مذهبی و آزادی مطبوعاتند.

براندازان خارج از کشور

هواداران سرنگونی در خارج از کشور را یک طیف کاملاً ناهمگون تشکیل می‌دهند که از چپ‌های افراطی تا سلطنت‌طلبان و مجاهدین خلق را در بر می‌گیرد. این جریان‌ها نه فقط از لحاظ پیش‌زمینه و ایدئولوژی سیاسی بلکه در زمینه برنامه‌ها و ال‌ترناتیو مطلوب خود نیز فوق‌العاده ناهمگون و متضادند. اما با این وجود مخرج مشترک آنان کوشش برای سرنگونی حکومت ایران از خارج کشور است. چنین مخرج مشترکی تنها در هدف براندازی خلاصه نمی‌شود بلکه از نظر فرهنگ سیاسی نیز شباهت‌هایی میانشان دیده می‌شود. به‌عنوان نمونه تیپ نگاه همه آن‌ها به مسایل و پدیده‌های سیاسی ایران سیاه و سفید است. پروژه اکثر آن‌ها انقلاب در انقلاب به معنای براندازی جمهوری اسلامی ایران است.

طیف نیروهای برانداز از نظر ارایه راه‌حل سیاسی برای همه مشکلات و مسایل پیچیده سیاسی و اجتماعی کشور تنها برای راه‌حل‌های حذفی و یا «شورش توده‌ای» و «نافرمانی مدنی» تأکید می‌ورزند. بقیه مباحث فکری و اندیشه سیاسی از دید آنان «در دستور جنبش» نیست و بی‌اهمیت تلقی می‌شود. به‌طول کلی سطح بحث‌ها در طیف براندازان - صرف‌نظر از مواضع سیاسی‌شان - تکراری و ملال‌آور است. تفاوت کلام و ادبیات سیاسی در میان اصلاح‌طلبان و انقلابیون کاملاً چشم‌گیر است. برخلاف سال‌های قبل، از فعالیت و حضور علنی سازمان مجاهدین خلق و اعضای آن در اجتماعات ایرانیان خارج از کشور به‌طور محسوسی کاسته شده است. اما با این وجود برخی از خصوصیات فرهنگ سیاسی و فکری مجاهدین را با دیگر گروه‌های برانداز مخالف آن‌ها می‌توان مشترک دید. زیرا به گمان من همه‌ی آن‌ها به‌طور آشکار از درک این واقعیت عاجزند که جامعه‌ی ایران از نظر ذهنی و رفتاری خشونت‌گریز شده و مشارکت مردم در زندگی سیاسی کشور چه از راه شرکت گسترده در انتخابات سیاسی و چه از راه گسترش جامعه‌مدنی و تأثیرگذاری بر مطبوعات هیچ‌گاه به اندازه امروز نبوده است. گروه‌های افراطی با

اصلاح‌طلبان

خارج از کشور ایجاد

تحول در آرایش قوای سیاسی

به‌سود دولت را مؤثرترین

راه محمد خاتمی از

«آچمز دوگانگی

کنونی نظام سیاسی کشور» می‌دانند

تکرار فرمول‌های همیشگی روند دموکراتیزاسیون جامعه ایرانی را «تثبیت حکومت آخوندی» می‌دانند و دو ویژگی مشترک دیگر آن‌ها این است که اولاً حملات‌شان را بر محمد خاتمی و اصلاح‌طلبان افزودمانند و از سوی دیگر، هیچ برنامه و پروژه مشخص و به هم پیوسته و سیستماتیک سیاسی تازه‌ای برای عرضه کردن ندارند و اساساً همان حرف‌های ۱۰ - ۱۵ ساله اخیر خود را حتا بدون نوسازی نوع استدالات تکرار می‌کنند.

اما ال‌ترناتیوهای مورد نظر گروه‌های برانداز درباره آینده بسیار متفاوت است. در یک‌سوی برخی گروه حسن‌نزیه و یا برخی از گروه‌هایی چپ و شبیه قرار دارند که برای شعار «انقلاب جمهوری اسلامی و تدارک یک مجلس مؤسسان» برای آینده ایران می‌کوشند. در سوی دیگر گروه‌های تندروتر سلطنت‌طلب قرار دارند که خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی ایران و برقراری مشروطه با خاندان پهلوی و یا بدون پهلوی‌اند.

پسر شاه سابق ایران که خود را ولیعهد ایران می‌شمرد فعال‌ترین چهره سلطنت‌طلب خارج از کشور است که تقریباً همه روزه از طریق مصاحبه با رسانه‌های گروهی ایرانی و خارجی پیام خود را منتشر می‌کند. او حتا خواهان بمباران ایران از سوی آمریکا برای سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی است و در هفته‌های اخیر به‌مناسبت تشدید وخامت رابطه تهران - واشنگتن مرتب در راه افزایش خصومت آمریکا علیه ایران کوشش می‌کند. پسر شاه تا کنون چندبار کوشیده است که یک جبهه وسیع از کلیه نیروهای اپوزیسیون زیر رهبری غیرمستقیم خود تشکیل دهد، اما همه این تلاش‌ها نه تنها در میان اپوزیسیون اصلاح‌طلب بلکه حتا در میان براندازها نیز ناکام گردیده است. برای سلطنت‌طلب‌ها این موضوع اهمیت کلیدی دارد

که فعالیت‌های خود را با جلب تعدادی از روشنفکران و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی معتبر و خوش‌نام از طیف چپ‌ها و اصلاح‌طلبان رنگ و جلوه گسترده و پر نفوذی دهد. اما هیچ‌یک از این شخصیت‌ها احزاب و سازمان‌های چپ ملی و اصلاح‌طلب حاضر به ائتلاف با نیروهای سلطنت‌طلب نیستند. البته در میان سلطنت‌طلبان درست مثل چپ‌های ایرانی تعدد و تفاوت برداشت‌ها زیاد است. سازمان مشروطه خواهان «خط مقدم» به رهبری خوانساری و حزب مشروطه ایران به رهبری داریوش همایون جریان معتدل‌تر سلطنت‌طلب نسبت به اطلاعات در ایران هستند. داریوش همایون چندی است که در سلسله مقالاتی دست به بازخوانی انتقادی دوران پهلوی‌ها زده است.

اما وضع طیف چپ خواستار سرنگونی از همه اسفبارتر است. این‌ها هم از نظر کمی و هم کیفی مرتب تضعیف شده‌اند. حزب کمونیست کارگری که پس از کنفرانس برلین مدتی زیر فشار افکار عمومی ایرانیان خارج از کشور منفعل شده بود، دوباره فعال شده و در اخلاص در کار چند سخنرانی فداانگ شرکت کرده است. این حزب در تحلیل اوضاع ایران و اهداف سیاسی خود نظریه «ریزش توهم نسبت به خاتمی» و «کسب قدرت سیاسی به رهبری این حزب» را پیش می‌کشد.

سازمان چریک‌های اقلیت، حزب کمونیست‌های ایران و اتحاد چپ کارگری گرچه با استدلال‌های گوناگون اما در حملات سیاسی شدید به اصلاح‌طلبان حاضر داخل و خارج از کشور به عنوان «راستگرایان»، «استحاله‌چی»، «هوادار جمهوری اسلامی» و «مدافع بورژوازی ایران» هم‌سویی دارند. این گروه‌ها دولت محمد خاتمی را با عناوین «فریبکار» و «توهم‌زا» و غیره زیر شدیدترین حملات سیاسی قرار می‌دهند و حتا آن‌را بزرگ‌ترین مانع راه خود می‌شمرند.

سازمان راه کارگر در تبلیغات سیاسی خود بر «شکست کامل اصلاح‌طلبان» انگشت می‌گذارد و از این نظریه به این نتیجه می‌رسد که «همه راه‌ها و روش‌های قانونی مسدود شده است». بنابراین، به دلیل «اصلاح‌ناپذیری رژیم» تأکید می‌ورزد که «انقلابی دیگر در راه است» و خود را برای چنین انقلابی آماده می‌کند. همین نظریه کم و بیش از سوی شورای موقت سوسیالیست‌های ایران و اتحاد چپ کارگری و اتحاد فدائیان خلق ایران - (اقلیت) با بیان‌های مختلف تبلیغ می‌شود. یک بحث عمومی این گروه «آزادی‌های بی‌قید و بند سیاسی» است که

البته در قانون اساسی هیچ کشور دموکراتیکی با چنین فرمول‌بندی در دنیای امروز به چشم نمی‌خورد.

بنابراین، شاخص اصلی جریان‌های سیاسی خارج از کشور صرف‌نظر از تمایزات ایدئولوژیک، تمایز و صف‌بندی آشکار و قطبی شدن چشم‌گیر مواضع و دیدگاه‌های اصلاح‌طلبان و مدافعان سرنگونی است. اما تعداد دیگری نیز به‌ویژه در میان روشنفکران و گروه‌های چپ سنتی مانند گروهی از بقایای فدائیان خلق سابق و یا در مواردی نهضت مقاومت ملی به‌طور هم‌زمان هم خواستار براندازی و هم خواهان رفرم و اصلاحات هستند. اما مشخصه اصلی‌شان ناروشنی در میان اصلاح‌طلبی و انقلابی‌گری است. بنابراین چالش واقعی و اصلی اپوزیسیون خارج از کشور میان رفرمیست‌ها و انقلابیون است.

دو دیدگاه مستقل خارج از کشور

علاوه بر جریان‌های متشکل سیاسی خارج از کشور باید به دو دیدگاه مستقل اشاره کرد که هر یک از منظری کارنامه آقای خاتمی را مورد توجه قرار می‌دهند. در دیدگاه نخست باید به جمع‌بندی ارزیابی‌های «جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران» درباره دوران ریاست‌جمهوری آقای خاتمی اشاره کرد. طبق این دیدگاه که

● سازمان راه کارگر در تبلیغات

سیاسی خود بر «شکست کامل

اصلاح‌طلبان» انگشت می‌گذارد ●

مبتنی بر داده‌های جمع‌آوری شده جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران است، به‌طور کلی وضع حقوق بشر در ایران در دوران اخیر به مراتب وخیم‌تر شده است. آقای، لاهجی رئیس این جامعه و نایب رئیس فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر با اشاره به تعداد محکومین دادگاه‌های انقلاب، محدود شدن آزادی مطبوعات و امکان بیان نیروهای ملی مذهبی و نیز عدم سازگار شدن قوانین ایران با اصول و قواعد بین‌المللی حقوق بشر، معتقد است که دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی هیچ اثر مهمی بر بهبود وضعیت حقوق بشر به‌بار نیاورده است. ایشان داده‌هایی نظیر تعداد اعدام‌ها، تعداد روزنامه‌نگاران زندانی و نیز رفتار با زندانیان سیاسی را پایه این ارزیابی قرار داده است. این داده تنها یک ارزیابی عمومی خارج از کشور درباره کارنامه محمد خاتمی است.

اما در ارزیابی‌های کارشناسان سیاسی خارج

از کشور موضوع از زوایای دیگری نگریسته می‌شود. به عقیده تحلیل‌گران سیاسی، محمد خاتمی در کابینه دوم خود براساس تجربیات دوره نخست برای ایجاد یک حکومت ائتلافی با مشارکت بخش مهمی از محافظه‌کاران کوشش کرد. خاتمی هم‌چنین سعی نمود که شمار توسعه اقتصادی را نیز که خواست طبقه سرمایه‌داری و بخش مهمی از محافظه‌کاران است با شعار توسعه سیاسی تلفیق کند. این کوشش‌ها زمینه‌ای برای ایجاد یک توازن تازه در نظام سیاسی ایران و برون رفت از بحران بود اما این کوشش‌ها به دلیل رفتار تمامیت‌خواهانه‌ی بخشی از محافظه‌کاران بخشی موفقیت‌آمیز و بخشی بی‌نتیجه مانده است. از سوی دیگر، خاتمی بخش مهمی از بار رهبری اصلاحات را از دوش خود به مجلس منتقل کرد که از نظر حقوقی و نمادین بهترین شکل عرض اندام پارلمانتاریسم ایرانی است. در حقیقت خاتمی در دوره‌ی دوم فعالیت خود به‌جای کوشش برای رهبری فکری اصلاحات، توجه و تمرکز خود را به اداره‌ی دولت و امور میان سه قوه و به‌طور کلی دستگاه اجرایی کشور منتقل کرد. چنین تحولی که البته در یک نظام سیاسی متعارف کاملاً طبیعی است، اما در شرایط ایران که گام به دوران تازه‌ای از زندگی سیاسی خود یعنی مردم‌سالاری گذاشته است، از نظر افکار عمومی رفتاری پر هزینه تلقی می‌شود. فراموش نباید کرد که یک دستاورد مهم محمد خاتمی در دوره دوم ریاست جمهوری فرموله کردن یک راه‌حل سیاسی عملی برای بیرون آمدن کشور از بحران سیاسی کنونی بود. او کوشش کرد که با به رسمیت شناختن و مشروعیت دادن به منافع و نیازهای سه طبقه‌ی اصلی ایران یعنی عدالت اجتماعی و توسعه سیاسی و آزادی‌ها که خواست طبقه پایین و متوسط ایران می‌باشد و رشد اقتصادی که خواست سرمایه‌داری ایران است، یک توازن و تعادل پایدار سیاسی در حکومت ایران پدید آورد. اما انحصارطلبی برخی از گرایش‌های سنتی موجود در حاکمیت که به مافیای قدرت و ثروت در ایران مشهور شده‌اند، مانع تحقق این سیاست گردید.

در پایان باید اشاره کرد که برای روشن کردن موانع اصلاحات در ایران هنوز یک تعریف مورد توافق از اصلاحات وجود ندارد. نبود داده‌های لازم، ارزیابی این موضوع را دشوار می‌کند که چه بخشی از دشواری‌ها پیش‌روی اصلاحات ناشی از تناسب قوا و موانع ساختاری «حاکمیت دوگانه» ایران است و چه اندازه‌ای از ناکامی‌های آن سهم ظرفیت‌ها، توان و رهبری و استراتژی اصلاحات است.